

* پیامبر (ص) از سفری برگشتند پرده‌یی که دارای نقش و نگار بود خریدم و دیوارهای حجره خود را با آن پوشاندم، همینکه پیامبر (ص) وارد خانه شدند نشان ناخشنودی از آن را در چهره آن حضرت دیدم، رسول خدا آن را با دست کشیده و پرسید آیا دیوارها را می‌پوشانید؟ عایشه می‌گوید آن را برداشتم و از آن دو بالش تهیه کردم و خود دیدم که پیامبر (ص) به یکی از آنها تکیه زده بود.

صفیه

دختر شیبۀ بن عثمان بن ابی طلحة بن عبدالعزّی بن عثمان بن عبدالدار بن قُصی. گوید صفیه معروف به أم حُجّیر بود، مادرش بره دختر سثیان بن سعید بن قانف بن أوقص سلمی است که بیشتر به کنیۀ خود ام عثمان مشهور بوده است.

صفیه را عبدالله بن خالد بن اسید بن ابو عیص بن أمیه به همسری گرفته است و برای او فرزند آورده است. صفیه از همسران رسول خدا و جز ایشان روایت کرده است و مردم هم از او فراوان روایت کرده‌اند.

زینب دختر مهاجر احمسی

ابواسامه حماد بن اسامة از مجالد از عبدالله بن جابر احمسی از گفته عمه‌اش زینب دختر مهاجر ما را خبر داد که می‌گفته است * برای انجام حج همراه زن دیگری از سرزمین خود بیرون آمدم، خیمه‌یی برای خود برپا کردم و نذر کردم که سخن نگویم، مردی آمد بر در خیمه ایستاد و سلام داد، همراه من پاسخ داد، آن مرد پرسید چرا دوست تو پاسخ سلام مرا نداد؟ او گفت او خاموش است و نذر کرده است سخن نگوید، او به من گفت سخن بگو که این نذر از آداب دوره جاهلی است. من گفتم خدایت رحمت کناد تو کیستی؟ گفت مردی از مهاجرانم. پرسیدم از کدام گروه مهاجرانی؟ گفت از قریش هستم. گفتم از کدام خاندان قریشی؟ گفت چه بسیار می‌پرسی، من ابوبکرم. گفتم ای خلیفه رسول خدا می‌دانی ما با دوره جاهلی چندان فاصله‌یی نداریم و هنوز برخی از برخی دیگر در امان نیستیم و اینک می‌بینی که خداوند چنین کاری فراهم فرموده است تا چه زمانی این احوال پسندیده برای ما ادامه

خواهد داشت؟ گفت تا هنگامی که پیشوایان بر صلاح باشند، پرسیدم پیشوایان کیستند؟
گفت آیا میان قوم تو اشرافی نیستند که از ایشان پیروی و فرمان برداری شود؟ گفتم آری
هستند، گفت همانان پیشوایان هستند.

مِیة

دختر محرز بانویی از خاندان بلحارث بن کعب و از مردم بصره است و از عمر بن خطاب
حدیثی شنیده و نقل کرده است.

یزید بن هارون و عفان بن مسلم هر دو از سلیم بن حیان از موسی بن قطن از گفته خود
مِیة دختر محرز ما را خبر دادند که می گفته است از عمر بن خطاب شنیدم می گفت این
بره های شیری را مراقبت کنید روزی آنان را مخورید و ریسمانهای آنان را برگردنهایشان
رها کنید.

مسیکه

او مادر یوسف بن ماهک است و روایتی از عثمان بن عفان نقل کرده است.
اسماعیل بن ابراهیم اسدی، از ایوب، از گفته مردی، از یوسف بن ماهک از گفته
مادرش مسیکه ما را خبر داد که می گفته است زنی که در عده بود به دیدار خویشاوندانش
آمد، آن جا گرفتار درد زایمان شد، مرا پیش عثمان فرستادند که مسئله را از او پرسم با آنکه
پس از نماز عشا بود و عثمان به بستر رفته بود به خدا سوگند که مانع من نشدند و پیش او
رفتم و گفتم فلان زن که در عده شوهرش است به دیدار خویشاوندانش آمده و اینک درد
زایمان او را گرفته و نزدیک است بزاید فرمان تو چیست؟ گفت دستور بده با همین حال او
را بر دوش به خانه خودش ببرند.

سُهَیة دختر عمیر ثیبانی

او از مردم بصره است و از عثمان و علی روایت کرده است.

عبدالله بن نمیر، از سعید بن ابی عروبه، از قتاده از ابوالملیح ما را خبر داد که می‌گفته است: * حکم بن ایوب او را پیش سهمیه دختر عمیر شیبانی فرستاده است و سهمیه به او گفته است خبر مرگ شوهرم صیفی بن قسیل را از قنابیل^۱ به من دادند و من پس از آن به همسری عباس بن طریف از قبیله قیس در آمدم. پس از مدتها شوهر نخستم آمد، داوری پیش عثمان بردیم، او از پشت بام خانه به ما نگرست - گویا به هنگام محاصره عثمان بوده است - و گفت من با این گرفتاری چگونه میان شما داوری کنم؟ گفتیم ما به داوری تو راضی هستیم، او شوهر نخست را میان انتخاب زن یا گرفتن مهریه مختار قرار داد و او گرفتن مهریه را انتخاب کرد. سهمیه می‌گفته است او از من دو هزار و از شوهر دوم هم دو هزار درم گرفت. گوید شوهر نخست کنیزی دارای فرزند هم داشت که او هم ازدواج کرده و فرزندان بسیاری آورده بود، علی بن ابی طالب آن کنیز و فرزندانش را به صاحب نخست برگرداند و برای پدرشان این حق را قرار داد که اگر بخواهد می‌تواند آنان را بدون رایزنی با صاحب نخست دیدار یا آنان را آزاد کند.

ام حکیم دختر قارظ

او همسر عبدالرحمان بن عوف است.

محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك از گفته ابن ابی ذئب از گفته سعید بن خالد و قارظ بن شیبه ما را خبر داد که می‌گفته‌اند: * ام حکیم دختر قارظ به عبدالرحمان بن عوف گفته است چند تن از من خواستگاری کرده‌اند مرا به ازدواج هر یک از ایشان که صلاح می‌بینی در آور. عبدالرحمان به او گفت این اختیار را برعهده خود من می‌گذاری؟ گفت آری، عبدالرحمان گفت تو را به ازدواج خود در آوردم، ابن ابی ذئب می‌گفته است این ازدواج صحیح و جائز بوده است.

۱. یکی از شهرهای ناحیه سند است. برای آگاهی بیشتر به معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۶۶ مراجعه فرمایید.

صفتیه

دختر ابو عبید بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف بن عتده بن غیره بن عوف بن قسی که این قسی همان ثقیف است، مادر صفیه عاتکه دختر اسید بن ابی العیص بن امیه است که او دختر زینب دختر ابی عمرو بن امیه بوده است.

صفیه را عبدالله بن عمر بن خطاب به همسری گرفت که برای او پسرانی به نامهای ابوبکر، ابو عبیده، واقد، عبدالله و عمر و دو دختر به نامهای حفصه و سوده آورده است. عبدالله بن عمر صفیه را به هنگام خلافت عمر بن خطاب به همسری گرفت. صفیه از عمر بن خطاب و از حفصه دختر عمر که همسر رسول خدا بوده است روایت کرده است. صفیه خواهر مختار بن ابو عبید است.

خالد بن مخلد بجلی از عبدالله بن عمر از نافع از ابن عمر ما را خبر داد که می گفته است: * عمر بن خطاب از سوی من برای صفیه دختر ابو عبید چهار صد درم مهریه قرار داد و من به طور پوشیده دو بیست درم افزودم.

انس بن عیاض لثی از موسی بن عقبه از نافع ما را خبر داد که می گفته است: * از صفیه دختر ابو عبید شنیدم که می گفت خودش شنیده است که عمر بن خطاب در نماز صبح سوره اصحاب کهف^۱ را می خوانده است.

واقدی از عبدالله عمری از نافع ما را خبر داد که می گفته است: * صفیه می گفت عمر بن خطاب گاهی چنان مرا می زد که متنعمام سوراخ می شد یک بار هم مرا با چوب رخت زد.

یحیی بن عباد از فلیح از نافع ما را خبر داد که می گفته است: * صفیه پیرزنی فرتوت شده بود و سعی میان صفا و مروه را سواره انجام می داد.

۱. سلاحظه می فرمایید که نام سوره کهف تا آمدن مضاف که اصحاب باشد معمول بوده است که اسرار مضاف را حذف کرده اند.

ام سلمة

دختر مختار بن ابو عبید بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف بن عقدة بن غیرة بن عوف بن قسی که همان ثقیف است، مادرش ام ولید دختر عمیر بن رباح بن عوف بن جابر بن سفیان بن عبدیاللیل بن سالم بن مالک بن حطیط است. ام سلمه را عبدالله بن عبدالله بن عمر بن خطاب به همسری گرفت که برای او عمر بن عبدالله را آورد.

یحیی بن عباد، از فلیح از نافع ما را خبر داد که می گفته است: * دختر مختار بن ابی عبید همسر عبدالله پسر عبدالله بن عمر بود به هنگام حج در شب مشعر الحرام فرزندی آورد، صفیه دختر ابو عبید که عمه او بود برای پرستاری از او در مشعر ماند و روز عید قربان نزدیک غروب به منی آمدند، عبدالله بن عمر به آن دو دستور داد رمی جمره بکنند و بکوچند.

فاطمة

دختر حسین بن علی (ع) بن ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی، مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم است. او را پسر عمویش حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب به همسری گرفت که برای او سه پسر به نامهای عبدالله و ابراهیم و حسن و دختری به نام زینب آورد، و چون حسن بن حسن درگذشت عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه را به همسری گرفت و عبدالله پسر بزرگ فاطمه به دستور مادر او را به همسری عبدالله بن عمرو در آورد، فاطمه برای او دو پسر به نامهای قاسم و محمد و دختری به نام رقیه آورد. محمد از زیبایی مشهور به دیبا شد و به عبدالله بن عمرو بن عثمان هم به سبب زیبایی جامه زرنگار می گفتند. عبدالله بن عمرو هم درگذشت.

واقدی، از عبدالله بن محمد بن ابی یحیی ما را خبر داد که می گفته است: * یزید بن

عبدالملک^۱ عبدالرحمان بن ضحاک بن قیس فہری را^۲ به حکومت مدینہ گماشت، او از فاطمہ دختر حسین (ع) خواستگاری کرد. فاطمہ پاسخ داد بہ خدا سوگند قصد ازدواج ندارم و برای تربیت و پرورش پسران خود برجای نشسته‌ام، فاطمہ او را از سر باز می‌کرد و چون از او بیم داشت نمی‌خواست آشکارا با او مخالفت کند. گوید عبدالرحمان بن ضحاک بر آن کار پای فشرد و گفت بہ خدا سوگند اگر نپذیری پسر بزرگت را بہ تہمت بادہ‌نوشی تازیانہ خواہم زد. در همان زمان یزید بن عبدالملک بہ ابن ہرمز کہ سرپرست دیوان مدینہ بود نوشت کہ برای گزارش در آمد دیوان پیش او برود. ابن ہرمز برای خدا حافظی پیش فاطمہ رفت و پرسید کاری و نیازی نداری؟ گفت امیر مؤمنان را آگاہ کن کہ پسر ضحاک مزاحم من است و از او چہ می‌بینم، فاطمہ کسی را ہم با نامہ بی پیش یزید بن عبدالملک فرستاد و در آن نامہ از خویشاوندی خود با یزید و از بیم و وعید پسر ضحاک سخن گفت، چون ابن ہرمز پیش یزید رفت او را آگاہ کرد و چون یزید نامہ فاطمہ را خواند از فراز تخت خود فرود آمد و در حالی کہ با چوبدستی خود بر دست خود می‌کوبید گفت پسر ضحاک چہ گستاخی کہ کردہ است، کدام مرد است کہ او را در مدینہ چنان شکنجہ کند کہ شیون او را ہمین جا بر تخت خود بشنوم، گوید یزید بن عبدالملک کاغذ خواست و بہ عبدالواحد بن عبداللہ نصری کارگزار خود بر طائف نوشت، تو را بہ امیری مدینہ گماشتم پسر ضحاک را چہل ہزار دینار جریمہ کن و او را چنان شکنجہ کن کہ صدایش را این جا بر تخت خود بشنوم، این خبر بہ پسر ضحاک رسید بہ شام گریخت و بہ مسلمہ بن عبدالملک پناہ برد. مسلمہ از برادرش یزید خواست او را ببخشد نپذیرفت و گفت او چنان کاری کردہ است و اینک رہایش سازم! و او را پیش نصری برگرداند، نصری او را در مدینہ چہل ہزار دینار جریمہ و شکنجہ کرد و او را در جامۃ پشمین در شہر گرداند.

عبیداللہ بن موسی، از اسرائیل از جابر از گفتہ بانویی ما را خبر داد کہ می‌گفتہ است:
 :: تسبیح فاطمہ دختر حسین (ع) نخپایی بود کہ گرہ داشت.
 گوید، از فاطمہ دختر حسین (ع) چند حدیث نقل شدہ است.

۱- ہمین خلیفہ اموی کہ از سال یکصد و یک تا یکصد و بیح خلیفہ بودہ است.

۲- از سال یکصد و یک تا سال یکصد و سہ اسرندیہ بودہ و سپس بہ امارت مکہ ہم منصوب شدہ است.

سکینه دختر حسین بن علی (ع)

مادرش رباب دختر امر و القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن عُثَیْم بن هبل بن عبدالله بن کنانه بن بکر بن عوف بن عذرة بن زیدلات بن رفیده بن ثور بن کلب است. سکینه را در دوشیزگی مصعب بن زبیر بن عوام به همسری گرفت که برای او دختری به نام فاطمه آورد پس از کشته شدن مصعب، عبدالله بن حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی سکینه را به همسری گرفت که برای پسری به نام عثمان که به قرین مشهور است و پسری دیگر به نام حکیم و دختری به نام ربیحه آورد، و چون عبدالله بن حکیم درگذشت زید بن عمرو بن عثمان بن عفان سکینه را به همسری گرفت و چون زید درگذشت ابراهیم پسر عبدالرحمان بن عوف که سکینه اختیار ازدواج را به او واگذار کرده بود سکینه را برای خود عقد کرد آن دو مدت سه ماه با یکدیگر زندگی کردند و سپس هشام بن عبدالملک به کارگزار خود در مدینه نوشت که آنها را از یکدیگر جدا کند، یکی از دانشمندان هم گفته است که پس از مرگ زید بن عمرو بن عثمان، اصبع پسر عبدالعزیز بن مروان با سکینه ازدواج کرده است.

ابوسائب کلبی از گفته خلف زهری ما را خبر داد که می گفته است: «سکینه دختر حسین (ع) در مدینه درگذشت، خالد بن عبدالله بن حارث بن حکم که امیر مدینه بود پیام داد منتظر من باشید که بیایم بر او نماز گزارم، جنازه را به گورستان بقیع بردند و خالد تا هنگام ظهر نیامد و چون ترسیدند جنازه بو بگیرد سی دینار کافور خریدند و بر آن پاشیدند. سپس خالد آمد و به شیبۀ بن نصح دستور داد بر جنازه سکینه نماز گزارد.

ام عثمان

دختر عبیدالله بن عبدالله بن سراقه بن معتمر بن انس بن اذاة بن رباح بن عبدالله بن قرظ بن رزاح بن عمران بن کعب، مادرش زینب دختر عمر بن خطاب است. در احادیث چنین دیده ایم که ام عثمان از خاله خود حفصه روایت کرده است.

مادر محمد بن قیس

بن مخرمه بن مطلب بن عبد مناف بن قصی، مادرش درّه دختر عقبه بن رافع بن امر و القیس بن زید بن عبدالاشهل است. این بانو از ام سلمه همسر رسول خدا (ص) روایتی نقل کرده که گفته است یکی از بنی سلمه در حالی که حضرت ختمی مرتبت نماز می گزاردند از برابر ایشان گذشته است.

مادر محمد بن یزید

بن مهاجر بن قنفذ بن عمیر بن جدعان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم، مادرش ام حرام دختر سلیمان بن ماتع است و مادر مادرش هند دختر مالک بن عبد بن خولان است. این بانو از ام سلمه همسر رسول خدا (ص) روایت می کند که فرموده است زن باید با روسری و پوشش سراسری بدن نماز بگزارد.

اسماعیل بن ابراهیم بن علیه از عبدالرحمان بن اسحاق از محمد بن یزید بن مهاجر از گفته مادرش ما را خبر داد که می گفته است: «از ام سلمه پرسیدم زن در چه جامه یی باید نماز بگزارد؟ فرمود با داشتن روسری بلند و روپوشی که تا پشت پاهایش را بپوشاند.»

مادر حسن بصری

او نقل می کند که ام سلمه همسر رسول خدا (ص) را دیده است که با روسری و جامه سراسری نماز می گزارده است.

روح بن عباده از أسامة بن زید از مادرش نقل می کند که می گفته است: «خودش مادر حسن بصری را دیده است که برای زنها قصه می گفته است.»

فاطمة

دختر منذر بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، مادرش کنیزی است. فاطمه را پسرعمویش هشام بن عروه بن زبیر به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای عروه و محمد آورد، فاطمه دختر منذر از مادر بزرگ خود اسماء دختر ابوبکر روایت کرده است.

أم سلمة

دختر حدیفة بن الیمان عبسی هم پیمان خاندان عبدالاشهل از پدرش روایت می کند که آنان را از روزه گرفتن یوم الشک نهی کرده است.

أم سعد

دختر سعد بن ربیع بن عمرو بن ابوزهیر بن مالک بن امروالقیس بن مالک اغر بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج است. نام اصلی ام سعد جمیله و مادرش خلاده دختر انس بن سنان بن وهب بن لوزان بن عبدود ساعدی است. هنگامی که سعد بن ربیع در جنگ احد شهید شد هنوز ام سعد متولد نشده بود و مادرش یکی دو ماه پس از شهادت سعد بن ربیع او را زایید. ام سعد به همسری زید بن ثابت بن ضحاک بن زید بن لوزان بن عمرو بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار درآمد و برای او پسرانی به نامهای سعد و خارجه و سلیمان و یحیی و اسماعیل و عثمان و دختری به نام ام زید آورد.

عبدالملک بن عمر و ابو عامر عقدی از محمد بن صالح تمار از حمید بن نافع از ام سعد دختر سعد بن ربیع که همسر زید بن ثابت بوده است ما را خبر دادند که می گفته است * من و شوهرم زید بن ثابت از یک ظرف آب غسل می کردیم.

معن بن عیسی از مالک از زید بن سائب ما را خبر داد که می گفته است * ام سعد

همسر زید بن ثابت را که مادر خارجه بن زید بود دیدم که دو دستبند عاج و انگشتری عاج در دست داشت.

کبشة

دختر کعب بن مالک بن ابوکعب بن قین بن کعب بن سواد بن غنم بن کعب بن سلمه، مادرش صفیه از مردم یمن بوده است. کبشه را ثابت بن ابوقتاده بن ربیع انصاری از خاندان سلمه به همسری گرفته است. از کبشة دخترش حمیده که پدرش عبید بن رفاعه بن رافع زرقی است روایت کرده است و اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه در روایتی که مالک بن انس آن را نقل کرده از حمیده چنین روایت کرده است.

واقفی از مالک بن انس از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه از گفته دختر عبید بن رفاعه بن رافع بن مالک زرقی از گفته مادرش کبشه دختر کعب بن مالک ما را خبر داد که می گفته است: «ابوقتاده به دیدار ما آمد، ظرف آبی خواست که وضو بگیرد، برای او آب آوردند در این هنگام ماده گربه یی آمد، ابوقتاده ظرف آب را جلو گربه گرفت که آب خورد، ابوقتاده به ما گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود «دهان گربه نجس نیست که گربه از جانوران اهلی است که گرد شما می گردند».

زینب دختر نَبِیْط

بن جابر بن مالک بن عدی بن زید مناة بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. مادرش فارعه که همان فریعه است. دختر اسعد بن زراره بن عدس بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار است، زینب را انس بن مالک به همسری گرفته است.

عبدالله بن ادريس، از محمد بن عماره، از زینب دختر نبیط بن جابر که همسر انس بن مالک بوده است ما را خبر داد که می گفته است: «ابوامامه که همان اسعد بن زراره است در مورد مادرم و خاله ام به رسول خدا (ص) وصیت کرد و مقداری زیورهای زرینه و مروارید که به صورت گوشواره بود به آن حضرت سپرد و رسول خدا (ص) به مادر و خاله ام از آن گوشواره عنایت فرمود، زینب می گفته است من آن زیورها را پیش خانواده ام دیده ام.

زیب دختر کعب

بن عجرة است. او از فریعه دختر مالک بن سنان که خواهر ابوسعید خدری است روایت کرده است و فریعه از حضرت ختمی مرتبت حدیث شنیده است.

ام عمرو

دختر خوات بن جبیر بن نعمان بن أمیه بن امروالقیس بن ثعلبه بن عمرو بن عوف بن مالک از قبیله اوس است، ام عمرو از عایشه روایت کرده است.

یحیی بن عباد، از فلیح، از خوات بن صالح از عمه‌اش ام عمرو دختر خوات بن جبیر ما را خبر داد که می‌گفته است * درحالی که او پیش عایشه همسر رسول خدا بوده است بانویی از انصار آمده و به عایشه گفته است دخترم گرفتار بیماری سختی شده که موهایش ریخته است و او عروس شده و هم‌اینک می‌خواهند او را به خانه شوهر ببرند و من نمی‌توانم اندک موی او را شانه بزنم آیا می‌توانم مقداری موی عاریه بر موهایش بیفزایم تا امکان شانه‌زدن و آراستن آن فراهم شود؟ عایشه گفت نه که رسول خدا(ص) کسی را که چنین کند و کسی را که به این کار فرمان دهد لعنت فرموده است.^۱

أم حفص

دختر عبید بن عازب بن حارث بن عدی بن چشم بن مجدعه بن حارثه بن حارث بن اوس است، او از عمویش براء بن عازب روایت کرده است.

بکر بن عبدالرحمان از عیسی بن مختار از محمد یعنی ابن ابی لیلی، از ام حفص دختر عبد از عمویش براء بن عازب از رسول خدا(ص) ما را خبر داد که می‌فرموده است «هرکس

۱. در النهایه ابن اثیر ج ۵، ص ۱۹۲ و معانی الاخبار صدوق، ص ۲۵۰ آمده است و تبیح صدوق(رد) معنای دیگری از قول حضرت صادق نقل کرده که صحیح‌تر است و برای آگاهی بیشتر به آن جا مراجعه فرماید.

نام مرا بر خود می نهد کنیdam را بر خود ننهد»^۱.

حفصة

دختر انس بن مالک بن نضر بن ضمضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار.

محمد بن مصعب قرقسانی از ام مریم حنفی که زنی از مردم بصره است ما را خبر داد که می گفته است: از حفصة دختر انس بن مالک شنیدم می گفت پدرم بر ما زیور زرین و جامه ابریشم می پوشاند.

عمرة

دختر عبدالرحمان بن اسعد بن زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار، مادرش سالمه دختر حکیم بن هاشم بن قواله است.

او را عبدالرحمان بن حارثة بن نعمان بن نفع بن زید بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک به همسری گرفت که برای او پسری به نام محمد آورد و مشهور به ابوالرجال بود.

زُهری گاهی از عمرة روایت کرده است، عبیدالله بن ابی بکر بن حزم و یحیی بن سعید انصاری و کسانی دیگر هم از او روایت کرده اند. عمرة که بانویی دانشمند بوده است از ام سلمه و عایشه همسران رسول خدا روایت کرده است.

یزید بن هارون از یحیی بن سعید از عبدالله بن دینار ما را خبر داد که می گفته است: «عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن محمد بن حزم نوشت که بنگر و احادیث رسول خدا (ص) و سنت گذشته و حدیثهایی را که عمرة نقل کرده است بنویس که بیم دارم علم و اهل آن کهنه شود و از میان برود.»

ابوعاصم نبیل از محمد بن عماره، از عبدالله بن ابی بکر از عمرة دختر عبدالرحمان ما را خبر داد که می گفته است: «او و خواهرانش در خانه و زیر نظر عایشه همسر رسول

۱. به نقل ترمذی در صحیح، ج ۲، ص ۱۳۷ و ابن سعد در طبقات، ج ۵، ص ۶۶ و ابن حجر در بخش اول جلد هشتم اصحابه، در ص ۶۸ این مورد درباره حضرت علی (ع) و فرزندانش بیست.

خدا(ص) بوده‌اند و می‌گفته است که ما را زیورهایی بود ولی آنها را بر یکدیگر سوار نمی‌کردیم - از آن استفاده نمی‌کردیم.

فضل بن دکین و عمرو بن هیشم از گفته مسعودی، از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم، از عمرة دختر عبدالرحمان ما را خبر دادند که برادرزاده‌های عمره زمینی پیوسته و در کنار بقیع داشته‌اند و او به آنان می‌گفته است قبر جای مرا در زمین خود به من عطا کنید که من از عایشه که خدایش از او خشنود شود شنیدم که می‌گفت شکستن استخوان مرده همچون شکستن استخوان او در حال زندگی اوست.

ابوولید هشام طیالسی، از شعبه از محمد بن عبدالرحمان ما را خبر داد که می‌گفته است * عمره به من می‌گفت بخشی از زمین خود را به من ارزانی دار که در آن به خاک سپرده شوم که من از عایشه شنیدم می‌گفت شکستن استخوان مرده همچون شکستن آن در حال زندگی است.

هند

دختر معقل بن یسار، از مردم بصره است و از پدرش روایت کرده است.

عَدِيسَة

دختر اُهبان بن صیفی غفاری از پدرش که از اصحاب رسول خدا(ص) بوده است روایت کرده است.

اسماعیل بن ابراهیم از عبدالله بن عبید از عَدِيسَة دختر اُهبان بن صیفی غفاری که از اصحاب پیامبر بوده است ما را خبر داد که می‌گفته است * علی(ع) پیش پدرم آمد و او را برای همراهی و بیرون رفتن - به سوی بصره - فراخواند. پدرم گفت خلیل من و پسرعموی تو مرا دستور فرموده است که هرگاه مردم با یکدیگر اختلاف و ستیز کنند شمشیری چوبین برای خود فراهم سازم و چنان کرده‌ام اگر می‌خواهی با همان شمشیر همراهت می‌آیم. علی(ع) او را به حال خود رها فرمود.^۱

۱. به نقل ابن عبدالبر در الاستیعاب اُهبان ساکن بصره بوده و این گفتگو در آن شهر بوده است.

أُمِيمة

دختر نَجَّار، همسران رسول خدا را دیده و از آنان روایت کرده است.

حجاج بن محمد و ضحاک بن مُخَلد از ابن جریر ما را خبر دادند که می‌گفته است حکیمه دختر ابی حکیم از گفته مادر خود اُمیمة دختر نَجَّار ما را خبر داد که می‌گفته است: * همسران رسول خدا (ص) پیش از آنکه جامه احرام بپوشند و محرم شوند دستارهای رنگ شده با زعفران و ورس بر سر خود می‌بستند و از رستنگاه موی بر پیشانی خود می‌بستند و سپس محرم می‌شدند و چون پیشانی آنان با آن دستار پوشیده بود بدانگونه شناخته می‌شدند.

صخيرة

دختر جیفر از مردم بصره است. او پیش صفیه دختر حُئی همسر حضرت ختمی مرتبت رفته است و از او حدیثی را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که از آب آشامیدن از کوزه‌هایی که از جنس خزف است نهی فرموده‌اند.

جمانة

دختر مسیب بن نجبه فزاری است. او را حدیفة بن الیمان به همسری گرفته است و جمانه از او روایت کرده است.

خَلاد بن یحیی از عمرو بن دینار از حنظلة بن سبرة بن مسیب بن نجبة فزاری ما را خبر داد که می‌گفته است: * عمه‌اش جمانه دختر مسیب که همسر حدیفة بوده است می‌گفته است حدیفة در ماه رمضان پس از نماز صبح در بستر و زیر لحاف همسرش می‌رفته و پشت به او می‌خوابیده که گرم شود و هرگز روی خود را به سوی همسرش بر نمی‌گردانده است.

هند

دختر حارث فراسی، او همسران رسول خدا را دیده و از ام سلمه که خدایش از او خوشنودباد روایت کرده و از صفیه دختر عبدالمطلب هم حدیث شنیده است.
زُهری از هند دختر حارث فراسی گاه روایت کرده است.

نائله

دختر فرافصة حنفی، از عایشه روایت کرده است و گفته است یک بار عایشه بر ما - گروهی از زنها - در نماز امامت کرد و میان ما ایستاد.

ریطة

او هم حنفی است و از عایشه روایت کرده است.
یزید بن هارون از گفته سفیان از میسره، از ریطة حنفی ما را خبر داد که می گفته است
* عایشه عهده دار پیشنهادی بر ما شد و میان ما ایستاد.

معاذة عدوی

نام پدرش عبدالله است. او همسر صلة بن اَشِیم و از مردم بصره است، معاذة پیش عایشه رفته و از او روایت کرده است.
یزید بن هارون از جعفر بن کیسان ما را خبر داد که می گفته است * معاذة را دیدم که جامه بر خود پیچیده و زنها بر گرد او نشسته‌اند.

رباب امّ رائج

نام پدرش صلیع است. رباب از سلمان بن عامر روایت می‌کند و حفصه دختر سیرین از رباب روایت کرده است.

حَفْصَة

دختر سیرین و خواهر محمد بن سیرین و مادر هذیل است. حفصه از سلمان بن عامر و ابو عالیه و نیز از ام عطیة انصاری روایت کرده است.

بکار بن محمد که از فرزندان محمد بن سیرین است ما را خبر داد و گفت حفصه دختر سیرین بزرگترین فرزند سیرین از همسرش صفیه بوده است و فرزندان صفیه عبارتند از محمد و یحیی و حفصه و کریمه و ام سلیم.

فضل بن دکین، از حفص بن غیاث از عاصم احول از حفصه دختر سیرین ما را خبر داد که می‌گفته است: * انس بن مالک از من پرسید با چه بیماری دوست داری بمیری؟ گفتم با طاعون، گفت مردن با طاعون برای هر مسلمان چون شهادت است.

و همو از حریث بن سائب ما را خبر داد که می‌گفته است: * در تشییع جنازه حفصه دختر سیرین بودیم، حسن بصری پرسید سالارتان یعنی محمد بن سیرین کجاست؟ گفتند سرگرم وضو گرفتن است، حسن گفت آیا با یک کوزه آب؟

حُجَیْرَة

او روایت می‌کند که ام سلمه همسر پیامبر (ص) گاهی برای بانوان پیشنمازی می‌کرده است و این موضوع را عمار دهنی از او روایت کرده است.

سفیان از عمار دهنی از گفته خود حُجَیْرَة ما را خبر داد که می‌گفته است: * ام سلمه در نماز عصر عهده‌دار پیشنمازی بر ما بود و میان ما ایستاد.

عائشة دختر عجرة

مادر حجاج جدلی است.

وکیع از پدرش از قیس بن مُسلم از مادر حجاج جدلی ما را خبر داد که می‌گفته است: «همراه عائشه در خیمه سرخ‌رنگ او بودم، مالک اشتر آمد و پرسید ای مادر مؤمنان درباره کشتن این مرد یعنی عثمان چه می‌گویی؟ گفتم به خدا پناه می‌برم که به ریختن خون پیشوای مسلمانان فرمان دهم! و در حدیث طول و تفصیلی است.^۱»

صهباء دختر کریم

وکیع بن جراح از حسن بن علی از صهباء دختر کریم ما را خبر داد که می‌گفته است: «از عایشه پرسیدم به هنگامی که زن در عادت ماهیانه است شوهرش حق چه بهره‌برداری از او دارد؟ گفت همه گونه بهره‌وری مگر هم‌بستری.»

ام موسی

او از علی (ع) روایت کرده است و مغیره ضبّی از گفته او روایت می‌کند.

أم خدّاش

از علی (ع) روایت کرده است. اسماعیل بن ابراهیم از سلمان تیمی از أم خدّاش ما را خبر داد که می‌گفته است: «علی (ع) را دیدم که با سرکه ترش رنگ می‌کرد - سرکه ترش بر بدن خود می‌مالید و با آن ضماد می‌کرد.»

۱. معمولاً احادیثی را که ضعیف می‌داند قطع می‌کند و از آوردن دنباله‌اش خودداری می‌ورزد.

أم ذرة

ابومعاویه از هشام بن عروة از محمد بن منکدر از ام ذره ما را خبر داد که می‌گفته است
 * عبدالله بن زبیر برای عایشه مالی فرستاد و او آن را بخش کرد.

عفان بن مسلم، از حماد بن سلمه، از زید بن اسلم ما را خبر داد که می‌گفته است * ام
 ذره برای من نقل کرد که درحالی که عایشه مُحْرِم بوده است بر سر او مشک و عنبر می‌مالیده
 است.

أم بکرة اسلمی

عبدالله بن نمیر، از هشام بن عروة از پدرش از جهمان آزاد کرده و وابسته‌ی خاندان اسلم از
 گفته‌ی ام بکرة اسلمیه که همسر عبدالله بن اسید بوده است ما را خبر داد که می‌گفته است * از
 شوهرش طلاق خلع گرفته است سپس هر دو پشیمان شده‌اند، عبدالله بن اسید پیش عثمان
 رفته و از او پرسیده است، عثمان گفته است این طلاق است ولی چون باید از رجوع نکردن
 تو نام می‌برد و نام نبرده است به او رجوع کن.^۱

أم طلق

ابو امامة از علی بن مسعده از ابن الرومی^۲ ما را خبر داد که می‌گفته است * به خانة ام طلق
 رفتم سقف خانهاش بسیار کوتاه بود، گفتم ای ام طلق سقف خانهاش چه کوتاه است، گفت
 عمر بن خطاب به کارگزاران خود نوشت ساختمانهای خود را بلند مسازید که بدترین
 روزگار شما روزگاری است که ساختمانهای خود را بلند مسازید.

۱. توجه دارید که درباره‌ی این روایت و روایت پیشین و مانند این‌ها نمی‌توان تنها به حسن سند بسنده کرد که باید اهل نظر
 در این ماره بررسی کنند.

۲. بدیهی است این شخص ابن رومی شاعر نامدار سده‌ی سوم هجری نیست.

أم شیب عدی

از مردم بصره است و از عایشه روایت کرده است. ابوولید هشام طیالسی و عارم بن فضل هر دو از حمّاد بن سلمه ما را خبر دادند که می‌گفته است: * ام شیب عدی می‌گفت از عایشه دربارهٔ سیاه کردن مو پرسیدیم گفت بسیار دوست دارم که کاش چیزی پیش من می‌بود که موهایم را با آن سیاه می‌کردم.

عالیه دختر ایفَع

بن شراحیل، همسر ابواسحاق سُبَیعی است، او پیش عایشه رفته و از او پرسیده و پاسخ شنیده است.

یحیی بن عباد از یونس پسر ابواسحاق سُبَیعی از مادرش عالیّه دختر ایفَع بن شراحیل ما را خبر داد که می‌گفته است: * همراهام محبّه حج گزارده و هر دو به حضور ام‌المؤمنین عایشه رفته‌اند و بر او سلام داده و مسئله پرسیده‌اند و پاسخ شنیده‌اند. عالیّه می‌گفته است بر تن عایشه تن پوشی گل‌رنگ و روسری جیشانی^۱ دیده است و چون می‌خواستند از پیش عایشه بیرون آیند عایشه به آنان گفته است بر شما حرام باد که بر شوهر خویش دهان‌کژی کنید.

همسر ابوسفر

از ام‌المؤمنین عایشه روایت کرده است.

ابواسامه از مجالد از ابوسفر از گفتهٔ همسرش ما را خبر داد که می‌گفته است: * از عایشه دربارهٔ به‌کاربردن مواد صاف‌کننده و پرورش‌دهندهٔ مو که در آن شراب باشد پرسیده است و عایشه او را به شدت از آن نهی کرده است.

۱. مسوب به جیشان که نام شهری در منطقهٔ یمن است.

ام مُحَبَّة

او از ابن عباس مسئله پرسیده و پاسخ شنیده است و ابواسحاق سبعی از او روایت کرده است.

عائذة

او بانویی از بنی اسد است. حدیثی از عبدالله بن مسعود شنیده و روایت کرده است. حدیث او را ابواسامة از سفیان ثوری نقل کرده و گفته است. واصل ضمن ستایش از عائذة که زنی از بنی اسد است می گفت که او گفته است از عبدالله بن مسعود در حالی که از میان مردان و زنان می گذشته شنیده است که می گفته است: * ای مردم هر کس از شما چه مرد و چه زن چون به بلوغ رسد هر آینه به فطرت نخست الهی توجه کند و امروز ما بر آن فطرت هستیم.

عمرة دختر طبیخ

از علی که خدایش از او خشنود یاد روایت کرده است.

یعلی و محمد پسران عبید از عمرو بن شوذب از عمرة دختر طبیخ ما را خبر دادند که می گفته است: * همراه کنیزکی که از ما بود به بازار رفتیم و مارماهی بزرگی خریدیم و چنان بزرگ بود که سر و دمش بیرون از زنبیل قرار داشت. در این حال علی (ع) از کنار ما گذشت و پرسید این را به چند درم خریده اید؟ این مارماهی بزرگ و خوب است و همه اهل خانواده را سیر می کند.^۱

۱. ابن اثیر در نهایه ذیل واژه «حَرْبَة» می گوید. گفته اند علی علیه السلام خوردن مارماهی را حلال می دانسته و هم گفته اند که از خوردن آن نهی فرموده است.

مریم دختر طارق

از عایشه که خدای از او خشنود شود روایت کرده است. یعلی و محمد پسران عبید از ابوحیان از پدرش از مریم دختر طارق ما را خبر دادند که می‌گفته است: * در یکی از سفرهای حج خود همراه تنی چند از زنان انصار پیش عایشه رفته است آنها از او دربارهٔ ظرفهایی که در آن نبیذ می‌ساخته‌اند پرسیده‌اند، عایشه گفته است ای بانوان مؤمن شما دربارهٔ چیزهایی از من می‌پرسید که به روزگار رسول خدا (ص) نبوده است، از خدا بترسید و هر چیز را که موجب مستی یکی از شما می‌شود اجتناب کنید و اگر آب دانه‌یی مایه مستی شود از آن پرهیزید که هر مست‌کننده‌یی حرام است. گوید این حدیث طولانی است و محمد بن عبید می‌گفته است ابوحیان مرا گفت که پدرم این حدیث را برای من درحالی که مریم دختر طارق هنوز زنده بود نقل کرد.

جسرة

دختر دجاجة عامری و از مردم کوفه است او به طریقهٔ شنیدن از عایشه از ابوذر روایت می‌کند. احمد بن عبدالله بن یونس، از ابوبکر بن عیاش، از قدامة عامری، از جسرة دختر دجاجة عامری ما را خبر داد که می‌گفته است: * نزدیک چهل عمره به جای آورده و ابوذر را در ربنده دیده است.

لیلی دختر سعد

عایشه را دیده و از او روایت کرده است. اسماعیل بن ابراهیم اسدی از ابن جریج از گفتهٔ لیلی دختر سعد ما را خبر داد که می‌گفته است: * عایشه را دیده است که در جامه سراسری و روسری بلند و درحالی که قطیفه‌یی بر کمر داشته نماز گزارده است.

برکه

مادر محمد بن سائب بن برکه مکی است که از عایشه روایت کرده است و پسرش محمد بن سائب از قول مادر روایت می‌کند.

عمرة

دختر قیس عدوی از مردم بصره است. او پیش عایشه رفته و از او مسئله پرسیده و پاسخ شنیده است و از او روایت کرده است.

یزید بن هارون از جعفر بن کیسان از عمره دختر قیس عدوی ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیش عایشه رفتم و از او درباره فرار از طاعون پرسیدم، گفت پیامبر (ص) فرموده‌اند فرار از طاعون همچون فرار از جبهه جنگ و از برابر دشمن است.^۱

ظبیة

دختر مُعَلَّل از عایشه روایت کرده است.

یزید بن هارون از فضیل بن مرزوق از ظبیة دختر معلل ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیش عایشه رفتم گدایی بر در خانه آمد عایشه یک حبه انگور به او داد سپس بر ما نگریست و گفت در همین چه بسیار برکت و ذرات خیر که نهفته است.

دِقْرَة

مادر عبدالرحمان بن اَدَّيْنَه است. او ام المؤمنین عایشه را دیده و از او حدیث شنیده و روایت کرده است.

۱. سیوطی در معجم‌الصغیر این حدیث را با فردوسی و به دو طریق آورده است.

أم علقمة

کنیز آزاد کرده و وابسته عایشه است که از عایشه روایت کرده است و پسرش علقمة بن ابی علقمة از او روایات پسندیده‌ی نقل کرده است.

کبشة دختر ابی مریم

او از ام سلمه که خدای از او خشنود باد روایت کرده است. عثمان بن عمرو، از ثابت بن عماره، از ریطه، از کبشة دختر ابی مریم ما را خبر داد که می‌گفته است * از ام سلمه درباره‌ی افشیره‌ها پرسیده‌اند. گفته است من برای شما از آنچه رسول خدا (ص) اهل خود را نهی می‌فرمود بازگو می‌کنم، آن حضرت ما را از آمیختن خرما و مویز و اینکه دانه‌های خرما را بجوشانیم نهی فرمود.

صافیه

او از صفیه دختر حئی که خدایش از او خشنود باد روایت کرده است. یزید بن هارون از حماد بن سلمه ما را خبر داد که خودش از صافیه شنیده است که می‌گفته است صفیه دختر حئی را دیدم که به روز جمعه پیش از امام جمعه چهار رکعت نماز گزارد و سپس با امام دو رکعت نماز جمعه را به جا آورد.

أم حبیب

دختر ذؤیب بن قیس مزنی، او از برادرزاده صفیه از گفته‌ی صفیه دختر حئی روایت کرده است. انس بن عیاض، از عبدالرحمان بن حرمله، از ام حبیب دختر ذؤیب بن قیس مزنی که همسر مردی یهودی بوده که مسلمان شده است و پس از او همسر پسر برادر صفیه دختر حیی همسر رسول خدا شده است ما را خبر داد که می‌گفته است * به عبدالرحمان بن حرمله

پیمانہ بی دادہ و گنتہ است بہ قول برادرزادہ صفیہ، صفیہ می گنتہ است پیمانہ رسول خدا(ص) بودہ است. انس می گوید من گنجایش آن پیمانہ را سنجیدم کہ معادل یک و نیم مُد از مُدہای ہشام بود.

طُفَيْلَة

کنیز آزاد کردہ و وابستہ ولید بن عبداللہ بن جمیع است و از عایشہ روایت کردہ است و ولید بن عبداللہ از او روایت می کند.

أُم عِيسَى

او مادر عیسی بن عبدالرحمان سُلمی است و از عایشہ روایت کردہ است و پسرش عیسی از او روایت می کند.

دختر رقیقہ

او مادر عبد ربہ بن حکم است، و از گنتہ مادرش روایتی از رسول خدا(ص) نقل می کند. ضحاک بن مخلد، از عبداللہ بن عبدالرحمان بن یعلی بن کعب ثقفی از گنتہ عبد ربہ بن حکم ما را خبر داد کہ می گنتہ است مادرم دختر رقیقہ از قول مادرش مرا خبر داد کہ می گنتہ است: * حضرت ختمی مرتبت هنگامی کہ برای یاری جستن بہ طائف رفتہ اند بہ خانہ او وارد شدہ اند و او شربتی آمیختہ با آرد تف دادہ بہ آن حضرت آشاماندہ است. گوید رسول خدا بہ من فرمودند بت این گروہ را پرستش مکن و برای او نماز مگذار. او بہ پیامبر گنتہ است در این صورت مرا خواهند کشت. پیامبر فرمودہ اند هنگامی کہ از تو می پرسند در پاسخ بگو پروردگار من پروردگار این بت است و چون نماز می گزاری پشت بہ آن نماز بگذار. پیامبر از طائف برگشتہ اند. گوید دو برادرم سفیان و وہب پسران قیس بن ابان برایم نقل کردند کہ چون ثقیف - مردم طائف - مسلمان شدند بہ حضور پیامبر رفتند از آن دو پرسیدہ اند کہ مادرتان چگونه است؟ آن دو گنتہ اند بر همان حال کہ او را رہا فرمودی

درگذشت. پیامبر فرمودند در این صورت مادران مسلمان شده است.

تملك

او بانویی از اهل کوفه است که گاهی از ام سلمة روایت کرده است و ابواسحاق سبعی از او روایت می‌کند.

حسن بن موسی از زهیر از ابواسحاق سبعی از تملك ما را خبر داد که او دربارهٔ کاردکشیدن بر نان از ام سلمه پرسیده است و او گفته است هرگاه کارد را بر نان می‌نهی نام خدا را بر زبان آور و بخور.

غزيلة

او از عایشه روایت کرده است.

حسن بن موسی از زهیر، از قابوس بن ابی ظبیان از گفتهٔ غزيلة ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیش ام‌المومنین رفته است در این هنگام کنیز نوجوانی که دو جامه آراسته به ابریشم بر تن داشته است پیش ام‌المومنین آمده است، غزيلة می‌گوید گفتم آیا دستور نمی‌دهی که این کنیز خود را بپوشاند؟ گفت او هنوز حیض نشده است پس از حیض شدن هم این مقدار اهمیتی ندارد که به هر حال کنیز است و آزاد نیست. غزيلة به قابوس گفته است که منظور از ام‌المومنین عایشه است.

صفیه دختر زیاد

از میمونه همسر رسول خدا(ص) روایت کرده است.

واقدی از ابن ابی ذئب از صفیه دختر زیاد ما را خبر داد که می‌گفته است * سرگرم شستن جامهٔ خود از خون حیض بودم میمونه مرا دید و گفت ما تنها این کار را نمی‌کردیم بلکه آن را کاملاً می‌تراشیدیم. صفیه می‌گوید و از میمونه شنیدم که می‌گفت عرق بدن زن حائض نجس نیست.